

ادب عربی، سال ۹، شماره ۲

پاییز و زمستان ۱۳۹۶

چگونگی ترجمه‌پذیری عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» در ترجمه‌های عربی به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک

فاطمه کیادربندسری

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

حامد صدقی*

استاد گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی

(از ص ۱۹۹ تا ۲۱۶)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۹

چکیده

نیومارک، یکی از نظریه‌پردازان شاخص معاصر، در زمینه مطالعات ترجمه، عناصر فرهنگی را به پنج دسته تقسیم می‌کند و با پیشنهاد هفده روش در ترجمه این عناصر، سعی کرده است راهکارهای مناسب‌تری پیش روی مترجمان قرار دهد. در این زمینه، نویسندگان این پژوهش بر آن شدند تا نقش عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» را در ترجمه با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک، شاخص‌تر کنند. نتایج به‌دست آمده در ترجمه‌های یوسف عزیزی، محمدعلی عسگری، احسان موسوی و موسی اسوار از داستان‌های *عائذ الی حیف، رجال فی الشمس و الکعک علی الرصیف* غسان کنفانی نشان می‌دهد که علی‌رغم اینکه عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» با اصطلاحات و تعابیر سیاسی، مذهبی، تاریخی و هنری زیادی مواجه است، این مترجمان توانسته‌اند به‌خوبی با استفاده از روش «معادل فرهنگی» از عهده ترجمه آن برآیند. با این حال، استفاده کمتر آنان از روش‌های مهمی چون روش «تلفیقی» و «یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات» باعث ضعف و ابهام در ترجمه آنان شده است.

واژه‌های کلیدی: ترجمه، ترجمه عناصر فرهنگی، ترجمه آداب و رسوم، ترجمه جریانات فرهنگی، نیومارک.

۱. مقدمه

از دیرباز تاکنون نیاز به برقراری ارتباط در بین اقوام گوناگون به صورت‌های مختلف کاری، علمی، تجاری و... وجود داشته است و همواره اختلاف زبان‌ها، یکی از مشکلات اساسی بشر در برقراری این ارتباط به حساب می‌آید؛ بنابراین، ترجمه زبان‌ها و فرهنگ‌ها راهی مطمئن برای برطرف شدن این مانع است. هدف این مقاله ارائه روش و راهکارهای ممکن برای ترجمه عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» و نیز سنجش میزان موفقیت برخی از مترجمان ایرانی در این خصوص است. از آنجا که ترجمه نقش مهمی در انتقال عناصر فرهنگی از یک ملت به ملت دیگر دارد و نیز از آنجا که مترجمان فارسی زبان بعضاً اشکالات فراوانی در انتقال این عناصر فرهنگی دارند، این تحقیق به دنبال پاسخ‌گویی به دو پرسش زیر است: ۱. مترجمان برای انتقال عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم در ترجمه‌های عربی به فارسی، براساس نظریه نیومارک، بیشتر از کدام روش‌ها استفاده کرده‌اند؟ ۲. تا چه حد مترجمان در ترجمه این عنصر فرهنگی و انتقال درست آن به زبان مقصد موفق بوده‌اند؟

برای پاسخ به این دو پرسش، نگارندگان تلاش کردند تا براساس نظریه نیومارک، به تحلیل و تطبیق ترجمه‌های سه داستان غسان کنفانی با عناوین *عائد الی حیفا، رجال فی الشمس و الکعک علی الرصیف* پردازند که نمونه‌هایی از عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم در آنها وجود دارد و یوسف عزیزی، محمدعلی عسگری، احسان موسوی و موسی اسوار آنها را به فارسی ترجمه کرده‌اند؛ لذا پس از یافتن این عنصر فرهنگی در ترجمه‌های ارائه‌شده و تطبیق آن با روش‌های پیشنهادی نیومارک، این ترجمه‌ها نقد و بررسی شده‌اند.

در زمینه ترجمه عناصر فرهنگی، بیشتر پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه ترجمه زبان انگلیسی است. پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه زبان عربی بسیار محدود است و نویسندگان تنها به پژوهش‌های زیر دست یافتند:

۱. پایان‌نامه کارشناسی ارشد عبدالکریم قطاف تمام (۲۰۰۵): تمام در پایان‌نامه خود با عنوان «إشکالية نقل الخصوصيات الثقافية» (چالش‌های ترجمه عناصر فرهنگی)، با بیان اینکه مسایل فرهنگی یکی از مشکلات اساسی در ترجمه به حساب می‌آید، راه‌هایی چون وام‌گیری، ترجمه تحت‌اللفظی، ترجمه غیرمستقیم، تصرف و... را برای ترجمه عناصر

فرهنگی پیشنهاد می‌دهد. این پژوهش نمونه‌موردی نداشته است و صرفاً نظریات مختلفی را در این زمینه بیان می‌دارد.

۲. پایان‌نامه کارشناسی ارشد احمد حیدری (۱۳۹۳): وی در پایان‌نامه خود با عنوان «إشکاليات نقل الخصوصيات الثقافية في روايات نجيب محفوظ المترجمة إلى الفارسية في ضوء نظرية نيومارك (زقاق المدق، اللص و الكلاب، الشحاذ نموذجاً)» (چالش‌های ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در رمان‌های ترجمه‌شده نجیب محفوظ به فارسی، با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک؛ نمونه‌های موردی: کوجه مدق، دزد و سگ‌ها، گدا)، ضمن آسیب‌شناسی ویژگی‌های فرهنگی ترجمه‌شده در سه رمان نجیب محفوظ به فارسی با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک، بیشترین روش‌های مورد استفاده مترجمان را معادل فرهنگی، انتقال، معادل کارکردی و روش تلفیقی می‌داند.

۳. بلقیس روشن و روح‌الله افراه (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب سپهری و فروغ فرخ‌زاد با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، ضمن بیان نقش فرهنگی و رویکردهای ترجمه آنها، روش‌های ترجمه عناصر فرهنگی را از دیدگاه نیومارک برمی‌شمرند و سپس به تحلیل و تطبیق آن بر اشعار سهراب سپهری و فروغ فرخ‌زاد می‌پردازند.

شایان ذکر است که تاکنون پژوهش مستقلی درباره ترجمه عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم و آسیب‌شناسی آن در ترجمه‌های عربی به فارسی انجام نگرفته است.

۲. عناصر فرهنگی

همه اصطلاحاتی که به جغرافیا، سنت‌ها، آداب و رسوم، نهادها و فناوری‌ها اشاره دارند، عناصر فرهنگی هستند (پالامبو، ۱۳۹۱: ۳۸). به طور کلی هر قوم و ملتی، آداب و رسوم و ارزش‌های اجتماعی خاص خود را دارد که آن را ارج می‌نهد و همه آنها تحت پوشش «فرهنگ» قرار می‌گیرند و می‌توان آنها را ذیل عناوین کلی شخصیت‌های تاریخی، لباس‌های خاص، خوراکی‌های خاص و تعابیر دینی و اجتماعی آورد (الحداد، ۲۰۰۶: ۳۶۰-۳۶۳).

آداب و رسوم، عملکردهایی هستند که تبلور مادی ارزش‌ها در جامعه‌ای خاص به شمار می‌روند و نسبی بودن آنها را در جوامع مختلف باید دائماً مدنظر قرار داد. مراسم ازدواج و به‌خاک‌سپاری جزو آداب نسبتاً جهان‌شمول هستند، در حالی که مراسم خاص

فرقه‌هایی مثل دراویش یا بعضی از مراسم سیاسی را باید جزو آداب و رسوم خاص دانست. سنت و عرف هم به رفتارهایی اطلاق می‌شود که به صورت مثبت یا منفی در هر جامعه به استاندارد تبدیل شده‌اند و در مقابل انجام‌دادن یا انجام‌ندادن آنها، فرد با پاداش یا مجازات روبه‌رو می‌شود (ریویر، ۱۳۸۵: ۲۴۹).

روی کار آمدن حکومت‌ها نیز در شیوع واژگان بسیار مؤثر است؛ زیرا استفادهٔ ابزاری از الفاظ، در موقعیت‌های زمانی و مکانی هر حکومت، با دیگری متفاوت است؛ مثلاً در ایران قبل از انقلاب با کلماتی چون دربار، گارد شاهنشاهی، کراوات، ساواک و... روبه‌رو می‌شدیم، در حالی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی الفاظ جدیدی چون بسیج، کمیتهٔ امداد، شهادت، دفاع مقدس، جهاد سازندگی و... ظهور پیدا کردند. امروزه نیز در کشورهای عربی الفاظی استعمال می‌شود که در حکومت‌های قبلی به‌هیچ‌وجه متداول نبوده است (معروف، ۱۳۸۴: ۷۶)؛ بنابراین، مترجم باید از جنبه‌های فرهنگی متن مبدأ اطلاع داشته باشد و به آنها توجه کند.

۳. نیومارک و ترجمهٔ عناصر فرهنگی

پیتر نیومارک (*Peter Newmark* - ۱۹۱۶-۲۰۱۱) از سال ۱۹۸۰ یکی از چهره‌های شاخص در بنیان‌گذاری مطالعات ترجمه در دنیای زبان انگلیسی است. او در جنبش نظریه‌پردازی ترجمه نقش بزرگی ایفا کرد و توانست از خلال تألیف کتاب‌ها و مقالات بسیار که بالغ بر صد عنوان است، ارتباط محکمی بین نظریه و تطبیق برقرار کند. کتاب *دورهٔ آموزش فنون ترجمه (A Textbook of Translation)* که از مهم‌ترین کتاب‌های نیومارک به شمار می‌رود، به خاطر ارزش علمی بالایش در حوزهٔ ترجمه و ارائه نظرها و راهکارهای مهم برای مترجم، خوانندگان، استادان و دانشجویان حوزهٔ ترجمه، توانست در سال ۱۹۸۸ برندهٔ جایزهٔ انجمن زبان‌شناسی کاربردی بریتانیا شود (نیومارک، ۲۰۰۶: مقدمه).

از جمله پرطرفدارترین نظریات دربارهٔ مسئلهٔ فرهنگ در فرآیند ترجمه، متعلق به پیتر نیومارک است. او در ابتدا فرهنگ را این‌گونه تعریف می‌کند: فرهنگ به‌عنوان وسیله‌ای برای روش زندگی و جلوه‌های خاص زندگی بشر به شمار می‌رود و بین زبان فرهنگ و زبان جهانی تمایز وجود دارد. کلماتی همچون زندگی کردن، مردن، ستاره و بیشتر کالاها همچون آئینه، میز و... واژه‌هایی جهانی هستند که در ترجمهٔ آنها چالشی وجود ندارد، اما کلماتی همچون «بادهای موسمی هند»، «کلبهٔ تابستانی روسیه» و...

کلماتی هستند که به حیطة فرهنگ وارد شده‌اند و اگر بین دو فرهنگ زبان مبدأ و مقصد مناسبت وجود نداشته باشد، مترجم در مواجهه با آنها به چالشی بزرگ دچار می‌شود (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۹). نیومارک عناصر فرهنگی را در پنج مقوله دسته‌بندی می‌کند:

۱. بوم‌شناسی؛
 ۲. فرهنگ مادی (مصنوعات): الف. مواد غذایی، ب. پوشاک، ج. مسکن و شهرها و د. وسایل نقلیه؛
 ۳. فرهنگ اجتماعی، کار و اوقات فراغت؛
 ۴. نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها و مفاهیم: الف. سیاسی و اداری، ب. مذهبی و تاریخی و ج. هنری؛
 ۵. اشارات و حرکات در حین سخن‌گفتن و عادات (نیومارک، ۱۹۸۸: ۹۵).
- در این مقاله سعی بر آن است تا عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم و جریان‌ها و مفاهیم» به‌عنوان یکی از مقوله‌های عناصر فرهنگی در دسته‌بندی نیومارک، به‌طور مستقل بررسی و به نمونه‌هایی از ترجمه‌های عربی به فارسی این عنصر فرهنگی اشاره شود.

۴. عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریان‌ها و مفاهیم

۴-۱. سیاسی و اداری

حیات سیاسی و اجتماعی هر کشوری با واژگان سازمانی‌اش نمود می‌یابد؛ به همین دلیل عنوان شخص اول مملکت (رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، شاه) یا نام پارلمان، مجلس شورای ملی، مجلس نمایندگان و... واضح و قابل فهم هستند و آن‌هم به‌خاطر این است که از تک‌واژه‌های «بین‌المللی» یا تک‌واژه‌هایی که به‌راحتی ترجمه می‌شوند، شکل گرفته‌اند و اصطلاحات آنها را از طریق وام‌گیری ترجمه می‌کنند. ممکن است در ترجمه اسامی برخی از وزارت‌خانه‌ها، سازمان‌ها و احزاب سیاسی، به معادل‌های شناخته‌شده هم‌تراز آنها اشاره شود؛ مثلاً با نام ساختمان مانند «پنتاگون» و «کاخ سفید». در تمام مواردی که به ترجمه آن تردید دارید و معادل فرهنگی مناسب وجود ندارد، معادل کارکردی تقدم دارد؛ مانند «سازمانی ملی که مسئول تبلیغ زبان و فرهنگ بریتانیاست». اضافه کردن توصیف برای واژه‌ها تنها در صورتی که خواننده نیازمند آن توضیح باشد، لازم است. نکته مهم این است که در این زمینه از ترجمه تحت‌اللفظی و نوواژه‌سازی باید اجتناب کرد (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۹)؛ مثلاً واژه‌ای مانند: «وزیر بلاحقیقه» ترجمه

تحت‌اللفظی آن «وزیر بدون کیف» است که این ترجمه اشتباه است و معادل صحیح آن در ترجمه «وزیر مشاور» می‌باشد (معروف، ۱۳۸۴: ۷۸)؛ بنابراین، اگر مترجم با این کاربردهای مجازی واژگان زبان مبدأ، بیگانه باشد و از ترجمه تحت‌اللفظی استفاده کند، ترجمه درستی انجام نداده است.

به طور کلی دربارهٔ واژه‌های سیاسی، اداری، احزاب و گروه‌های سیاسی، هرچه خواننده، صاحب‌نظرتر و آگاه‌تر باشد، نه تنها در واژه و اصطلاحات فرهنگی و سازمانی، بلکه حتی در ترجمهٔ عناوین، آدرس‌ها و واژه‌هایی که در مفهوم خاص به کار رفته‌اند، روش انتقال، بهتر و مناسب‌تر صورت می‌پذیرد (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۳۰-۱۳۱)؛ برای مثال، در برخی از کشورها به جای «وزیر دفاع» از ترکیب «وزیر جنگ» (وزیر الحریه) استفاده می‌کنند. حال با این استدلال که ما در کشورمان، وزارت‌خانه‌ای به‌عنوان «وزارت جنگ» نداریم، اگر به جای آن «وزارت دفاع» را به کار ببریم که برای مخاطب ایرانی عنوانی ملموس‌تر است، تاریخ و فرهنگ زبان مبدأ پنهان و ناشناخته می‌ماند (نصیری، ۱۳۹۰: ۸۰)؛ لذا بهتر است ابتدا از روش انتقال استفاده کنیم و سپس برای درک بهتر خواننده، آن را توضیح دهیم. همچنین «مخابرات» که در ایران به «ادارهٔ مخابرات» گفته می‌شود و در برخی کشورهای عربی به «ادارهٔ اطلاعات»، یعنی سازمان ضدجاسوسی اطلاق می‌شود یا «وزارت علوم» که در کشورهای عربی «وزارت آموزش عالی» است و یا «حزب شیوعی» که در ایران به «حزب توده» ترجمه می‌شود، نه «حزب کمونیست» و نیز «شورای امنیت ملی» که ترجمهٔ «مجلس الأمن القومي» است نه «مجلس الأمن الوطني»؛ بنابراین، در تمامی این موارد مترجم باید با در نظر گرفتن عنصر فرهنگی واژهٔ سیاسی و اداری مورد نظر، در انتقال آن به زبان مبدأ درست عمل کند.

۴-۲. مذهبی و تاریخی

واژه‌های مذاهب دیگر دنیا، در صورتی که در زبان مقصد اهمیت داشته باشند، انتقال داده می‌شوند و واژه‌های عادی‌تر بومی می‌شوند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۹)؛ مانند معبد، مسجد، حسینیه، نماز، روزه، زکات و خمس. برخی آداب و رسوم نیز هستند که در هر دو کشور مبدأ و مقصد به یک شکل‌اند؛ بنابراین، مترجم در انتقال آنها به زبان مقصد مشکلی ندارد؛ مانند قراردادن نوار سیاه روی گوشهٔ قاب عکس شخص فوت‌شده: «شریط الحداد الأسود: نشان سیاه عزا» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۵۹).

در ترجمه واژه‌های تاریخی نیز نخستین اصل آن است که ترجمه نشوند (چه مفهوم ترجمه گویا باشد، چه نباشد) و در صورت لزوم یک واژه یا اصطلاح کارکردی یا توصیفی را به آن می‌افزایند و به قدر نیاز آن را توضیح می‌دهند (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۳۱)؛ مانند ترجمه «دوران قرون وسطا» برای «العصور الوسطی» که با اضافه کردن کلمه «قرون»، معنا رساتر شده است. گاهی نیز نام اشخاص خاص در متون مذهبی و تاریخی، در زبان عربی همراه با تغییراتی است که ممکن است ذکر عینی و دست‌نخورده آن در زبان فارسی، اصلاً مفهوم نباشد؛ مانند «البابا یوحنا بولس الثاني» که اگر به «پاپ یوحنا بولس دوم» ترجمه شود، نادرست است و درست آن این است که به «پاپ ژان پل دوم» ترجمه شود؛ بنابراین، آگاهی مترجم از این اسامی و استفاده از عناوین رایج در فارسی، یک اصل اساسی است (نصیری، ۱۳۹۰: ۸۷).

ترجمه ماه‌های سال نیز از موارد مهم است که باید در ترجمه آن از عربی به معادل لاتین آن دقت شود؛ مثل «تشرین الثاني»: «نوامبر» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۴۴)؛ «حزیران»: «ژوئن» (همان: ۱۶). گاهی هم دیده شده است که مترجم برای یک ماه عربی، دو معادل می‌آورد؛ مثلاً برای معادل «نیسان» در شش مورد از معادل «مه» استفاده می‌کند (همان: ۱۸) و در دو جای دیگر از معادل «آوریل» (همان: ۵۱)؛ البته در برخی موارد در تبدیل ماه هجری شمسی به میلادی در ماه‌هایی که پشت سر هم قرار دارند، این اختلاف رخ می‌دهد و از آنجا که دو ماه «آوریل» و «مه» پشت سر هم هستند، ترجمه آنها به روزهای این دو ماه بستگی دارد؛ ماه نیسان یا آوریل از دوازدهم فروردین تا یازدهم اردیبهشت و سی روزه است و ماه آیار یا مه از یازدهم اردیبهشت تا یازدهم خرداد و ۳۱ روزه است.

۴-۳. هنری

ترجمه واژه‌ها و اصطلاحات هنری که به مکاتب، جریانات و سازمان‌ها اشاره دارند، به دانش خوانندگان بستگی دارد. برای خوانندگان تحصیلکرده اسامی ناشناخته و سخت مانند «*The Amsterdams Concertgebouw*» انتقال داده می‌شوند، اما اسامی شناخته‌شده مانند «ارکسترهای فیلارمونیک برلین، وین و غیره» ترجمه می‌شوند. اسامی ساختمان‌ها، موزه‌ها، سالن‌های تئاتر و تالارهای اپرا، معمولاً هم انتقال داده می‌شوند و هم ترجمه می‌شوند؛ چون معرف بخش‌هایی از خیابان‌ها و آدرس‌ها هستند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۵۹ و ۱۳۷۲: ۱۳۲).

۵. روش‌های ترجمه کلمات فرهنگی و چالش‌های آن

یکی از موضوعاتی که در ترجمه مشکل‌ساز می‌شود، تفاوت‌های فرهنگی است. فرهنگ مجموعه‌ای است از آداب، رسوم، سنت‌ها، ارزش‌ها، باورها، عقاید و مذهب که اگر مترجم با آداب و رسوم خاص زبان مبدأ آشنایی نداشته باشد، ممکن است در ترجمه خود دچار مشکل شود؛ برای مثال، نایدا به هنگام ترجمه انجیل به زبان‌های آفریقایی با مشکل مواجه شد. به گفته نایدا، اغلب آفریقایی‌ها در فهم بخشی از کتاب مقدس، دچار اشکال می‌شدند. این بخش به جایی مربوط بود که در آن حواریون به احترام حضرت عیسی^(ع) شاخ و برگ‌های سبزی را زیر پای ایشان می‌ریختند تا از روی آنها راه برود. پس از تحقیق درباره علت این اشکال، روشن شد که در آفریقای سرسبز، شاخ و برگ‌ها چیز باارزشی به حساب نمی‌آیند و حتی باید آنها را از جلوی راه افراد مهم جمع کرد تا مزاحم راه رفتنشان نشود (نصیری، ۱۳۹۰: ۷۷)؛ لذا در اینجا مترجم می‌توانست با ارائه توضیحات لازم در پاورقی این اشکال را از ذهن خوانندگان آفریقایی برطرف کند.

تعامل با مقولات فرهنگی همواره مشکلاتی را برای مترجم به همراه دارد. به منظور حل این مشکلات، متخصصان حوزه‌های نظری و عملی ترجمه، راهکارهای متنوعی ارائه داده‌اند؛ نیومارک بیش از پانزده روش را برای ترجمه عناصر فرهنگی پیشنهاد می‌دهد. در حقیقت استفاده از این روش‌ها همواره به عوامل بافتی بستگی دارد و نیومارک با ذکر هفده مورد از این روش‌ها، سعی کرده است تا به مترجمان در ترجمه عناصر فرهنگی کمک کند (فرزاد، ۱۳۸۳: ۹). این پژوهش تلاش می‌کند تا به روش‌هایی اشاره کند که در ترجمه عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، فعالیت‌ها، جریانات و مفاهیم، نزد مترجمان ایرانی پرکاربردتر بوده‌اند و نمونه‌های آنها در ترجمه‌های عربی به فارسی دیده شده است.

۵-۱. انتقال (empty)

انتقال یا وام‌گیری به معنای واژه قرضی یا رونوشت با الفبای زبان مقصد است. انتقال مرحله‌ای از ترجمه و به معنی آوردن کلمه‌ای از زبان مبدأ به متن زبان مقصد است؛ بدین معنی که کلمه‌ای با الفبای زبان دیگر رونوشت شود که تغییر حروف الفبایی زبان‌های مختلف را نیز شامل می‌شود (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۳). در ترجمه کلمات عربی به فارسی نیز از آنجا که حروف الفبای هر دو زبان تقریباً یکسان است، در کلمات شبیه به هم، فقط «ال» و «لام» ابتدای کلمات عربی در ترجمه می‌افتد. از نمونه‌های عنصر

مذهبی می‌توان به کلماتی مانند: «جهنم»، «شیطان» و «یهود» اشاره کرد که در هر دو زبان به یک شکل و معنا هستند؛ البته گاهی نیز مترجم کلماتی مانند واحد پول یک کشور را عیناً در ترجمه خود می‌آورد و فقط از روش انتقال استفاده می‌کند؛ مانند «قروش» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۵۰) که لازم است در اینجا از روش تلفیقی انتقال و توضیح استفاده کند و پس از انتقال، آن را در پاورقی چنین توضیح دهد: «پول عثمانی برخی کشورهای عربی» (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۸۴۲) و یا ممکن است در روش انتقال فقط چند حرف تغییر کند و با الفبای زبان مقصد نوشته شود؛ مانند: «الأرثوذكس»: «ارتودکس» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۵۶)، «تسالوس»: «چالوس»، «هامبورغ»: «هامبورگ» (نصیری، ۱۳۹۰: ۸۶).

۵-۲. بومی‌کردن (*naturalization*)

بومی‌کردن یا بومی‌سازی از راهبردهای کلان ترجمه است که با هدف تولید سبکی روان و شفاف در متن مقصد صورت می‌گیرد. این راهبرد نقطه مقابل بیگانه‌سازی (*foreignization*) یا بومی‌زدایی است (پلامبو، ۱۳۹۱: ۴۵ و ۵۷). این روش بر «انتقال» غلبه می‌کند و واژه زبان مبدأ را ابتدا با تلفظ طبیعی و سپس با شکل طبیعی (شکل واژه‌ها) زبان مقصد مطابقت می‌دهد (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۵).

در این روش مترجم می‌کوشد عناصر فرهنگی زبان مبدأ را در فرهنگ زبان مقصد جذب و آن را با اصول و ارزش‌های فرهنگ خودی سازگار کند. در واقع، این کار به مثابه پوشاندن جامه خودی به فرهنگ غیرخودی است؛ مانند ترجمه ضرب‌المثل‌ها، مثلاً در برابر ضرب‌المثل «مَنْ خَطَبَ الْحَسَنَاءَ يُعْطِي مَهْرَهَا» در فارسی بگوییم: «هر که خریزه می‌خورد، پای لرزش هم می‌نشیند». یا درباره آوردن جمله‌ای در کنایه از نقطه‌ضعف که به عربی می‌گویند «شعرة جیحون»، در ترجمه فارسی بگوییم «پاشنه آشیل» (نصیری، ۱۳۹۰: ۷۲-۷۳) و نمونه‌های آن در عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم مثلاً در ترجمه عبارت «إكرام موتك» مترجم فارسی با بومی‌کردن آن، از واژه «ترحیم» استفاده می‌کند (کنفانی، ۱۳۹۳: ۱۳). در مواردی مانند «تذاكر الهوية»: «شناسنامه»، «جوازات السفر»: «گذرنامه» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۷۴) و «خوش به حالت» به جای «یا سلام» (کنفانی، ۱۳۹۳: ۸۸)، مترجم با بومی‌کردن صحیح واژه‌ها و عبارات، آنها را به فرهنگ مبدأ نزدیک‌تر می‌سازد.

۵-۳. معادل فرهنگی (Cultural equivalent)

زمانی که یک واژه فرهنگی از زبان مبدأ به واژه‌ای فرهنگی در زبان مقصد ترجمه می‌شود، در واقع این ترجمه‌ای تقریبی است و کاربرد این نوع ترجمه محدود است؛ چون دقیق نیست، اما در متون عمومی، متون تبلیغی و آگهی‌ها و نیز به عنوان توضیحی برای خوانندگانی که به موضوع مورد بحث زبان مبدأ آشنایی ندارند، می‌توان از این معادل استفاده کرد (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۵)؛ مانند «الصلاة» در عربی که معادل «نماز» در فارسی است. همچنین آوردن معادل فرهنگی برای کنایه‌ها و اصطلاحات؛ مثل آوردن معادل فرهنگی «والسلام» برای عبارت «السلام علیکم» که دلالت بر پایان کلام دارد (کنفانی، ۱۳۹۳: ۵۱) یا گاهی مترجم، یک کلمه واحد را با دو تعبیر متفاوت بیان می‌کند؛ مثلاً برای ترکیب «رُؤاد السينما» یک‌جا معادل فرهنگی مناسب «سینما روها» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۴۳) را آورده و در جای دیگر از ترکیب «مشتریان سینما» (همان: ۵۰) استفاده کرده است که با توجه به اینکه «رُؤاد» جمع «رئاد» و به معنای ملاقات‌کننده، بازدیدکننده و جلودار است (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۳۹۸)، به نظر، «سینما روها»، معادل فرهنگی بهتری برای آن است. معادل فرهنگی عبارت هنری «إشتغلتها بالصنارة» نیز از نظر مترجم «قلاب‌دوزی» است (کنفانی، ۱۳۷۰: ۳۸)؛ چراکه «الصنارة» به معنی «قلاب» است (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۵۸۴).

گاهی نیز مترجم ناگزیر است به خاطر نبودن معادل درست برای واژه مورد نظر در زبان مقصد، از معادل تقریبی استفاده کند؛ مثلاً در جمله «إلتقیث بنعامه فی ساحة الحرب» که منظور این است که با فردی ترسو و فراری، در میدان جنگ برخورد کردم، کلمه شترمرغ (نعامة) در فرهنگ عرب، مظهر ترس و گریز است، اما در فرهنگ ما این معنا فهمیده نمی‌شود؛ بنابراین، مترجم می‌تواند از معادل تقریبی آن در زبان مقصد استفاده کند و بگوید: «بزدلی را در میدان جنگ دیدم»؛ زیرا در فرهنگ ما «بز» مظهر ترس و گریز است (معروف، ۱۳۸۴: ۱۵۶) یا آوردن معادل تقریبی «سال نو مبارک» برای جمله عربی «کلّ عام و أنت بخیر» و یا «خوش آمدید» برای «أهلا و سهلا» (همان: ۲۹۲) «بارک الله فیک»: «خدا خیرت دهد» (کنفانی، ۱۳۹۳: ۳۳) و «رحمة الله علیک»: «خدا بیامزدت» (همان: ۱۳).

برخی نیز بر این باورند که به جای اسم نامأنوس متن مبدأ، می‌توان کلمه‌ای آشنا و متداول از زبان مقصد را جایگزین کرد؛ مثلاً به جای «الدبکة»، «رقص بوشهری» را جایگزین کرد؛ چراکه «دبکة» نام رقص معروفی در کشورهای عربی است که این واژه از

فعل «دَبَكَ»، یعنی کوبیدن گرفته شده است و رقاص در این نوع رقص، با پا یا وسیله دیگری بر زمین می‌کوبد و صدایی خشن و همراه با لرزش از خود در می‌آورد که شبیه رقصی در بین مردمان بوشهر است (ناظمیان، ۱۳۸۸: ۸۳) که این خود نوعی معادل فرهنگی است؛ البته بهتر است مترجم در ترجمه این واژه از روش «تلفیقی» (انتقال، معادل فرهنگی و اضافات و توضیحات) استفاده کند و پس از انتقال کامل کلمه از زبان مبدأ به زبان مقصد، معادل فرهنگی مشابه آن در زبان مقصد و توضیحات مربوط به آن را نیز در پاورقی یا داخل گیومه ذکر نماید.

۴-۵. معادل کارکردی (Functional equivalent)

این روش رایج که برای واژه‌های فرهنگی به کار می‌رود، مستلزم به کار بردن یک واژه مستقل از فرهنگ است که گاهی با یک واژه جدید خاص همراهی می‌شود؛ از این رو، این روش، واژه زبان مبدأ را خنثی یا عام می‌سازد و گاهی هم نکته یا جزئیاتی را اضافه می‌کند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۳۱)؛ مانند «کان لا بدّ أن تُعوذَ إلى أهلها» که ترجمه آن به فارسی چنین می‌شود: «به مردمش رفته» (حیدری، ۱۳۹۳: ۳۷). این روش یکی از روش‌های مناسب در ترجمه به شمار می‌رود و زمانی که یک واژه تخصصی از زبان مبدأ هیچ معادلی در زبان مقصد نداشته باشد، از چنین روشی استفاده می‌شود (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۶)؛ مانند ترجمه جمله «ثمّ لتقم القيامة» به معادل کارکردی «هرچه می‌خواهد بشود، بشود» (کنفانی، ۱۳۹۳: ۶۶) یا معادل کارکردی «نیروهای ذخیره» برای عبارت «قُوّات الإحتیاط» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۷۲) که جایی دیگر به «نیروهای احتیاط» ترجمه شده است (کنفانی، ۱۳۸۰: ۷۰)، در حالی که نیروهای ذخیره برای قوای الاحتیاط معادل کارکردی درستی است که در معاجم هم آمده است (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۲۳۱) و یا ترجمه «البریجادی» به «سرتیپ» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۴۷) که در جایی دیگر از روش انتقال استفاده و به «بریگاد» (کنفانی، ۱۳۸۰: ۴۶) ترجمه شده است، اما بهتر است زمانی که برای یک واژه معادل کارکردی صحیح وجود دارد، مترجم برای انتقال درست عنصر فرهنگی به زبان مقصد به جای استفاده از روش «انتقال»، معادل آن را به کار ببرد.

۵-۵. معادل توصیفی (Descriptive equivalent)

در ترجمه، گاهی باید توصیف را بر کارکرد ارجحیت داد؛ مانند «إبن الثعلب» که به «حقه‌باز» ترجمه می‌شود؛ یعنی آوردن معادل توصیفی کلمه در زبان مقصد (حیدری،

۱۳۹۳: ۳۷؛ چراکه روباه در فرهنگ ما همانند فرهنگ عربی، مظهر حیله‌گری است یا مانند «ابن اللبده»: «اهل لبده» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۵۸) که با توجه به اینکه «لبده» اسم شهر است، منظور از «فرزند لبده» این است که فلانی اهل آن شهر و دیار است.

۵-۶. مترادف (synonymy)

نیومارک بر این باور است که واژه «مترادف» در معنای یک معادل نزدیک در زبان مقصد برای واژه‌ای از متن زبان مبدأ است و استفاده از آن در جایی است که معادل دقیقی وجود نداشته باشد و واژه‌ای که معادل به جای آن گذاشته می‌شود، اهمیتی زیادی در متن نداشته باشد، به ویژه برای صفات یا قیده‌های کیفیت. در حقیقت ترجمه، بدون استفاده از مترادف، شدنی نیست. مترجم مجبور است از اصل دقت در تحت‌اللفظی بودن عدول و از مترادف استفاده کند، تا بخش‌های مهم‌تر متن، یعنی اجزاء تعیین‌گر معنایی را درست‌تر ترجمه کند، اما استفاده بی‌جا و غیرضروری از مترادف‌ها مشخصه بسیاری از ترجمه‌های ضعیف است (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۷)؛ مثلاً در ترجمه «الجحیم» به فارسی، گاهی مترجم مجبور می‌شود با توجه به سیاق متن از مترادف‌های مختلف آن استفاده کند و لذا گاهی می‌گوید: «جهنم» (کنفانی، ۱۳۹۳: ۹)، گاهی «دوزخ» (همان: ۲۹) و گاهی «آتش» (همان: ۶۱).

نکته مهم در بحث مترادف‌ها، بار عاطفی آنهاست. برخی مترادف‌ها به لحاظ بار عاطفی متفاوت‌اند؛ به این معنا که برخی از کلمات، مثبت و بیانگر ستایش‌اند و برخی دیگر، بار منفی دارند و نکوهش به همراه می‌آورند؛ برای مثال، واژه‌های «اقتصادی» و «خسب» را در نظر بگیرید؛ «اقتصادی» کلمه‌ای مثبت است و حساسگری را در ذهن تداعی می‌کند، اما «خسب» بار منفی دارد و معنای خودخواهی و بخل را می‌رساند. در اینجا مترجم باید با توجه به سیاق کلام، بار عاطفی کلمات را در نظر بگیرد و یکی از مترادف‌ها را انتخاب کند (ناظمیان، ۱۳۸۸: ۶۳). نمونه ملموس در این زمینه، استفاده از عبارت «خداوند گورش را پاک گرداناد!»، در برابر «طیب الله ثراه» است که این ترجمه نادرست به وسیله یکی از مترجمان، سبب خروج از سبک متن اصلی شده است. واژه «گور»، زنده و تحقیرآمیز است. ترجمه مناسب برای این دعای خیر این است: «خداوند تربتش را پاک نهاد!» (نصیری، ۱۳۹۰: ۵۷).

۵-۷. تغییر یا جایگزینی (*Shifts or transposition*)

تغییر یا جایگزینی یا جابه‌جایی، یکی دیگر از فنون ترجمه است و به معنای تغییر مقوله دستوری عناصر متن مبدأ در متن مقصد است (پلامبو، ۱۳۹۱: ۱۷۸)؛ مانند *the white house* (کاخ سفید). این تغییرات خودبه‌خود و از روی حس تشخیص و استنباط مترجم صورت می‌گیرد و هیچ گزینه دیگری در برابر وی قرار نمی‌گیرد (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۰۸ و ۱۰۹). مثال فارسی و عربی مانند «آموزش و پرورش» در مقابل «التربية والتعليم» (حیدری، ۱۳۹۳: ۳۸). در این‌گونه ترجمه‌ها، برای اینکه عبارت ترجمه‌شده در زبان مبدأ دلنشین‌تر باشد و با فرهنگ جامعه مبدأ سازگاری بهتری داشته باشد، این جابه‌جایی‌ها رخ می‌دهد، و گرنه ترجمه «التربية والتعليم» به «پرورش و آموزش» درست است، ولی با فرهنگ فارسی مانوس نیست.

۵-۸. ترجمه مورد قبول (*Recognized translation*)

معمولاً باید برای هر واژه سازمانی از ترجمه رسمی یا ترجمه‌ای که مقبولیت عامه دارد، استفاده کرد؛ اگر مناسب باشد، می‌توان آن را شرح داد و در شرح آن می‌توان به‌طور غیرمستقیم عدم توافق خود را با ترجمه رسمی که از آن صورت گرفته است، نشان داد و در این خصوص نمی‌توان سلیقه‌ای عمل کرد؛ چراکه به آشفتگی منجر می‌شود (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۱)؛ مثلاً برای اصطلاح «الخليج العربي» که عرب‌ها آن را به کار می‌برند، مترجم ایرانی نمی‌تواند آن را به‌دلخواه تغییر دهد، بلکه باید آن را بیاورد و بعد علت رد آن و عدم موافقت خود را با این نام‌گذاری توضیح دهد؛ زیرا در اسناد تاریخی، عنوان «خلیج فارس» درست است (حیدری، ۱۳۹۳: ۳۹).

۵-۹. ترجمه موقت (*Translation label*)

این روش ترجمه‌ای موقتی است که معمولاً برای واژه‌های جدید سازمانی صورت می‌گیرد و باید آن را داخل گیومه قرار داد تا در چاپ‌های بعدی و یا زمانی که فرهنگستان ادب برای آن معادل مناسبی پیدا کرد، عوض شود. این روش از طریق ترجمه تحت‌اللفظی انجام‌پذیر است (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۱۵)؛ مانند «موسسة الزکاة» یا «صندوق الزکاة» که به تازگی در کشورهای عربی رواج یافته است، اما در فرهنگ فارسی چنین مؤسسه‌ای وجود ندارد؛ بنابراین، مترجم باید آن را تحت‌اللفظی ترجمه کند و داخل گیومه بگذارد: «موسسة زکات» (حیدری، ۱۳۹۳: ۳۹) یا حتی می‌تواند از سایر

روش‌ها مانند روش توضیحی استفاده کند و در پاورقی درباره آن مؤسسه مطلبی بیاورد تا خواننده آن را بهتر درک کند؛ چون درک بهتر خواننده از مطالب زبان مقصد، باعث می‌شود ارتباط فرهنگی بهتری بین زبان مبدأ و مقصد به وجود آید.

۵-۱۰. جبران (compensation)

این اصطلاح به یکی از فنون ترجمه اطلاق می‌شود که هدف آن جبران تأثیر یکی از صنایع متن مبدأ است که در ترجمه از دست رفته است؛ مانند جناس یا واج‌آرایی (پالامبو، ۱۳۹۱: ۲۲). ظاهراً این روش هنگامی صورت می‌گیرد که نارسایی معنایی یا نقص در جلوه‌های آوایی و استعاره‌ها و تأثیر کاربردی بخشی از جمله در قسمتی دیگر از همان جمله یا در جمله مجاور آن جبران می‌شود (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۱۵)؛ مثلاً «السَّراط» در فارسی به «پل صراط» ترجمه شود (کنفانی، ۱۳۹۳: ۶۱) یا در ترجمه کلمه «الآخرة» مترجم با توجه به سیاق متن از ترکیب «روز قیامت» استفاده کند (همان: ۶۸) و یا مثلاً در جایی که صحبت از سینماست و نویسنده فقط از کلمه «القاعة» استفاده کرده است، مترجم می‌تواند برای روانی متن، ترکیب «سالن سینما» را برای آن بیاورد (کنفانی، ۱۳۶۹ش: ۴۴). همچنین در جایی که صحبت از مسایل نظامی است، مترجم کلمه «بَرَّات» را که به معنای کلی لباس و پوشاک است (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۵۷) به «لباس نظامی» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۱۶) ترجمه کند.

۵-۱۱. کاهش و بسط (Reduction and expansion)

روش‌های ترجمه دیگری هم وجود دارد که دقت کافی در آنها وجود ندارد و مترجم از روی حس تشخیص خود، در برخی موارد آنها را به کار می‌بندد (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۱۵)؛ مثلاً در ترجمه «یا ربَّ الْکون» فقط از واژه «خدایا» استفاده می‌کند (کنفانی، ۱۳۹۳: ۱۶). همچنین گاهی ممکن است در روش کاهش، جمله فعلیه زبان مبدأ به یک صفت، در زبان مقصد ترجمه شود؛ مانند ترجمه عبارت «جریمه یُندی لها الجبین» که ترجمه تحت‌اللفظی آن این است: «جنایتی که به خاطر آن عرق از پیشانی سرازیر می‌شود» که می‌توان در روش کاهش این‌گونه ترجمه کرد: «یک جنایت شرم‌آور» (نصیری، ۱۳۹۰: ۶۸). روش بسط نیز زمانی به کار می‌رود که خواننده در فهم کلمه مورد نظر با مشکل مواجه می‌شود. در این حالت مترجم بار و زحمت نویسنده را به دوش می‌کشد (اسلواکوا، ۲۰۰۷: ۱۵) و با اضافه کردن کلمه دیگری، فهم فرهنگی آن واژه را به زبان مبدأ نزدیک‌تر

می‌کند؛ مثلاً در ترجمه «أجرة الدفن» بگوید: «هزینه کفن و دفن» (کنفانی، ۱۳۶۹: ۵۴)؛ زیرا دو واژه دفن و کفن در فارسی معمولاً با هم می‌آیند و باعث روان‌تر شدن متن می‌شوند و یا مترجم با توجه به متن، کلمه ارائه‌شده از سوی مترجم را کامل‌تر کند؛ مانند: «القناة»: «کانال سوئز» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۱۶)؛ بنابراین، این دو شیوه، از اهمیت بسیاری دارند؛ زیرا خوانندگان فرهنگ و زبان مقصد در زمینه معلومات تاریخی و فرهنگ بومی، در سطوح مختلفی قرار دارند.

۵-۱۲. روش تلفیقی (couplet)

در این روش، دو، سه یا چهار مورد از روش‌های ذکرشده را برای حل یک مشکل واحد با هم تلفیق می‌کنند. این روش به‌خصوص در واژه‌های فرهنگی رایج است؛ به طوری که روش انتقال با یک معادل کارکردی یا فرهنگی ترکیب می‌شود. می‌توان این روش را به مثابه فرصت‌های مضاعف در نظر گرفت (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۱۷)؛ مثلاً در ترجمه فارسی «کوفیه» ... (کنفانی، ۱۳۹۳: ۲۷)، مترجم ابتدا از روش «انتقال» استفاده می‌کند و سپس برای فهم بهتر خواننده، آن را در پاورقی توضیح می‌دهد و یا آوردن معادل فرهنگی «حمد و سوره» برای کلمه «الفاتحة» (کنفانی، ۱۳۹۳: ۲۹) که در اینجا منظور نویسنده کاملاً مشخص نیست؛ چون به نظر می‌آید نویسنده آن را به عنوان یک رسم ذکر می‌کند که اگر یک نفر برای دو نوزاد در هنگام تولد حمد و سوره بخواند، برای هم نشان می‌شوند تا در بزرگسالی با هم ازدواج کنند و بهتر بود تا مترجم درباره آن در پاورقی توضیح دهد که به آن اشاره‌ای نشده است؛ مثلاً درباره کلمه «الحرب» مترجم از معادل آن، یعنی «جنگ» استفاده کرده و آنگاه درباره اینکه منظور نویسنده کدام جنگ است، آن را در چهار خط در پاورقی توضیح داده است (کنفانی، ۱۳۷۰: ۳۹) و یا درباره کلمه «الإحتلال» مترجم از روش «تلفیقی» (معادل فرهنگی و اضافات و توضیحات) استفاده می‌کند و نخست معادل آن، یعنی «اشغال» را می‌آورد (همان: ۱۸) و آنگاه در پاورقی توضیح می‌دهد که منظور نویسنده از اشغال در چه سالی و کجا بوده است.

۵-۱۳. یادداشت‌ها، اضافات، توضیحات (Notes, additions, glosses)

اطلاعات افزوده‌ای که مترجم باید به ترجمه‌اش اضافه کند که معمولاً توضیحات فرهنگی (که تفاوت میان فرهنگ زبان مبدأ و مقصد را مشخص می‌کنند) یا فنی (مربوط به موضوع) و یا زبانی (استفاده خودسرانه از واژه‌ها برای توضیح مطلب) است و به مقتضیات خوانندگان

ترجمه بستگی دارد که با خوانندگان متن اصلی متفاوت هستند (نیومارک، ۲۰۰۶: ۱۴۵). در متون بیانی، این نوع اطلاعات را معمولاً باید فقط خارج از ترجمه ارائه کرد؛ هرچند برای جزئیات فرهنگی ریز، می‌توان تطبیق‌هایی صورت داد. در متون خطابی، اطلاعات و اضافات زبان مقصد جایگزین اطلاعات زبان مبدأ می‌شوند، اما به عنوان اضافه توضیحی، ضمیمه آنها نمی‌شوند.

این توضیحات ممکن است به چند روش بیابند: ۱. به عنوان یک بند وصفی، داخل گیومه، داخل دو خط و... اشکال این روش آن است که تمایز میان مطالب اصلی متن و مطالبی افزوده مترجم، از بین می‌رود و برای افزودن اطلاعات و اضافات طولانی نمی‌توان از آن استفاده کرد؛ ۲. پاورقی و یادداشت در پایین صفحه؛ ۳. یادداشت‌های آخر فصل‌ها؛ ۴. یادداشت‌های توضیحی یا واژه‌نامه در آخر کتاب. که در اینجا روش دو و چهار ارجحیت دارند، اما حواشی و یادداشت‌های پایین صفحه اگر خیلی طولانی و تعداد آنها زیاد باشد، آزاردهنده هستند (نیومارک، ۱۳۷۲: ۱۱۸)؛ برای مثال، در ترجمه «أكل الكوشیر» مترجم توضیح کوتاهی را بدون استفاده از گیومه یا خط برای آن در متن آورده است: «طبق شریعت یهود (کوشر) غذا می‌خورم» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۷۱) که جا داشت از روش «تلفیقی»، (انتقال و اضافات و توضیحات) استفاده کند و پس از آوردن کلمه «کوشر» آن را در پاورقی توضیح دهد؛ همان‌طور که ویراستار در ترجمه دیگری این کار را کرده و در پاورقی چنین آورده است: کوشر گوشت حیوانی است که طبق دستورات آیین یهود ذبح شده باشد (کنفانی، ۱۳۸۰: ۶۹) و یا در جمله «لقد كان سبتاً يهودياً حقيقياً»: «شنبه‌ای واقعاً یهودی بود» (کنفانی، ۱۳۷۰: ۴۷)، ترجمه آن کافی نیست و لازم است تا مترجم برای فهم بهتر جمله و نظر نویسنده آن را در پاورقی توضیح دهد.

۶. نتیجه

پس از بررسی موضوع مهم «فرهنگ» و رابطه آن با «زبان» و «ترجمه» مشخص شد که عناصر فرهنگی شامل مفاهیم و اصطلاحاتی می‌شوند که به جغرافیا، سنت‌ها، آداب و رسوم، فرهنگ اجتماعی و مادی، نهادها و جریانات یک فرهنگ و زبان خاص اختصاص دارند. عنصر فرهنگی «نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم» نیز یکی از پنج عنصر مطرح‌شده در نزد نیومارک است که به سه دسته ۱. کلمات سیاسی و اداری، ۲. کلمات مذهبی و تاریخی و ۳. کلمات هنری تقسیم می‌شود. در این پژوهش به سیزده روش از

هفده روش پیشنهادی نیومارک در ترجمه عناصر فرهنگی اشاره شد که نمونه‌های آن در عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم، در برخی از ترجمه‌های مترجمان ایرانی جست‌وجو و بررسی شد. این روش‌ها عبارت‌اند از: انتقال، بومی‌سازی، معادل فرهنگی، معادل کارکردی، معادل توصیفی، مترادف، تغییر یا جایگزینی، ترجمه مورد قبول، ترجمه موقت، جبران، کاهش و بسط، روش تلفیقی و یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات. در بررسی نمونه‌های موردی ترجمه‌های عربی به فارسی در این عنصر فرهنگی، این نتایج به دست آمد:

الف. ترجمه‌های یوسف عزیزی، محمدعلی عسگری، احسان موسوی و موسی اسوار از داستان‌های *عائد الی حیفا، رجال فی الشمس و الکعک علی الرصیف* غسان کنفانی که در این پژوهش بررسی شده‌اند، نشان می‌دهد که این مترجمان توانسته‌اند با استفاده از روش‌های مختلف به خوبی از عهده ترجمه عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم برآیند و در این راستا استفاده بیشتر از روش بومی‌سازی و معادل فرهنگی کار ترجمه را روان‌تر و دلنشین‌تر ساخته است؛ هرچند روش‌های انتقال، معادل کارکردی، معادل توصیفی، مترادف‌ها، جبران و کاهش و بسط نیز از روش‌های دیگری هستند که این مترجمان سعی کرده‌اند تا برای بهبود ترجمه خود از آنها به‌رمند شوند.

ب. با توجه به اینکه بین برخی از این روش‌ها مانند بومی‌سازی، معادل فرهنگی و معادل کارکردی نزدیکی و قرابت زیادی وجود دارد، مترجم می‌تواند با زیرکی خاص خود و هنر ترجمه‌اش معادل درست را بیابد؛ همان‌طور که این موضوع در ترجمه واژه‌هایی که دو نمونه از آن ذکر شده، به خوبی نمایان است.

ج. مترجمان مدنظر، در انتقال عنصر فرهنگی نهادها، آداب و رسوم، جریانات و مفاهیم، با استفاده از شیوه‌های مختلف توانستند به موفقیت خوبی دست یابند، اما از آنجا که در این عنصر فرهنگی با کلمات و واژه‌های خاص سیاسی، مذهبی، تاریخی و هنری مواجه هستیم، به دلیل استفاده کمتر از شیوه تلفیقی و یادداشت‌ها، اضافات و توضیحات ترجمه آنان با ضعف و ابهام همراه بوده است.

منابع

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش، فرهنگ معاصر عربی- فارسی براساس فرهنگ عربی- انگلیسی هانس‌ور، تهران، نشر نی، چاپ پانزدهم، ۱۳۹۲.

پالامبو، گیزیه، *اصطلاحات کلیدی در مطالعات ترجمه*، ترجمه فرزانه فرحزاد و عبدالله کریم‌زاده، تهران، قطره، ۱۳۹۱.

تمام، عبدالکریم قطاف، «اشکالیه نقل الخصوصیات الثقافية»، رسالة ماجستير في الترجمة، الجزائر، جامعة منتوري، ۲۰۰۵.

الحداد، سلمی، «لماذا يعزف المترجمون عن ترجمة الشعر»، مجلة جامعة دمشق، العدد ۳ و ۴، ۲۰۰۶.
حیدری، احمد و کبری روشنفر، «اشکالیات نقل الخصوصیات الثقافية في روايات نجيب محفوظ المترجمة إلى الفارسية في ضوء نظرية نيومارك»؛ (زقاق المدق، اللص و الكلاب، الشَّحاذ نموذجاً)، رسالة ماجستير في اللغة العربية وآدابها، جامعة تربیت مدرس، ۱۳۹۳.

روشن، بلقیس و روح‌الله افراه، «ترجمه‌پذیری عناصر فرهنگی در اشعار سهراب سپهری و فروغ با تکیه بر چارچوب نظری نیومارک»، *مطالعات نظری ترجمه*، ش ۳، صص ۳۹-۵۱، ۱۳۹۱.

ریویز، کلود، *درآمدی بر انسان‌شناسی*، ترجمه ناصر فکوهی، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۵.
فرحزاد، فرزانة، «سیر تحول مطالعات ترجمه در پنجاه سال اخیر»، *مجموعه مقالات ۲ هم‌اندیشی ترجمه‌شناسی*، تهران، یلدا قلم، صص ۹-۲۴، ۱۳۸۳.

کنفانی، غسان، *بازگشت به حیفا و پنج داستان کوتاه*، ترجمه یوسف عزیزی بنی طرف، تهران، چکامه، ۱۳۷۰.

_____، *به حیفا باز می‌گردم*، ترجمه محمدعلی عسگری، تهران، آب، ۱۳۸۰.

_____، *تا هر وقت که برگردیم*، ترجمه موسی اسوار، تهران، آگاه، ۱۳۶۹.

_____، *مردانی در آفتاب*، ترجمه احسان موسوی خلخالی، تهران، نیلوفر، ۱۳۹۳.

معروف، یحیی، *فن ترجمه (اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی)*، تهران، سمت، چاپ پنجم، ۱۳۸۴.

ناظمیان، رضا، *فن ترجمه (عربی-فارسی)*، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.

نصیری، حافظ، *روش ارزیابی و سنجش کیفی متون ترجمه‌شده از عربی به فارسی*، تهران، سمت، ۱۳۹۰.

نیومارک، پتر، *الجامع في الترجمة*، ترجمة حسن غزالة، بيروت، دار مكتبة الهلال، ۲۰۰۶.

_____، *دوره آموزش فنون ترجمه*، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران، رهنما، چاپ سوم، ۱۳۷۲.

Newmark, peter, *A Textbook of Translation*, first published, Prentice Hall, Newyork, 1988.

Slovakova, Vera, *Historical Terminology in Translation of Non-Fiction*, Department of English and American Studies, English Language and Literature, B.A. Major Thesis, 2007.